

کوه و دوچرخه؛ دوستان عزیز من



عباسعلی عسائی‌پوری
شاعر و روزنامه‌نگار

در این یکی دو ساله بیشتر از اینکه با کوه پیوند داشته باشم، بادوچرخه زیسته‌ام. اگر هم گاهی به ارتفاعات جنوبی مشهدرفته‌ام، باز با کمک دوچرخه بوده است. روز جمعه دلم تنگ شده بود برای اینکه کوله‌ای مختصر بردارم و

قدم‌زنان دامنه کوه را بالا بروم و با خودم خلوت کنم که گاهی نیاز است انسان باخودش تنها باشد.

رسیده بودم بالای «قله‌زو» و داشتم به سمت چشمه‌می رفتم که دوستی صدایم زد. چند دقیقه باهم حرف زدیم و دوباره راهی شدم. در مسیر رسیدن به چشمه، خانواده‌ای که مسیر چشمه را از من پرسیده بودند، همراهم شدند و این‌برایم شروع یک دوستی تازه‌در کوه بود. رقتیم و جایی نشستم و چای خوردم و حرف زدیم؛ از جمله با پسر کوچک خانواده که دست‌بر قضا اهل مطالعه و کتاب بود.

در همه این سال‌هایی که به کوه رفته‌ام یا برای رکاب‌زدن از شهر خارج شده‌ام، بعضی از بهترین دوستانم، همان‌هایی بوده‌اند که از طریق دوچرخه سواری و کوهنوردی پیدایشان کرده‌ام. از این نظر حس خوبی دارم که کوه، پلی برای پیوند من و بعضی آدم‌های خوب جامعه بوده است؛ آدم‌هایی که آن‌ها را در کوه ملاقات کرده‌ام، انگار از جنس دیگری بودند و این تأثیری است که کوه برور و روان آدم‌هامی گذرد.

اصلا وقتی شما به کوه می‌روید، نوع صحبت‌هایی که بین شما و دیگران ردوبدل می‌شود، نیز از جنس طبیعت

است؛ مثلاً حرف‌زدن درباره کوه‌هایی که رفته‌ایم، پرسش درباره مسیرهایی که ما رابه کوه‌های جدید می‌رساند، صحبت درباره وسایل مربوط به کوهنوردی و چیزهایی از این جنس که حال آدم‌های اهل طبیعت و اهل کوه را خوب می‌کند که گفته‌اند: «وصف العیش، نصف العیش». جمعه‌ای که گذشت، من با سه نفر دیگر که آن‌ها هم طبیعت را دوست داشتند، آشنا و دوست شدم؛ سه نفری که یکی از آن‌ها می‌گفت: مدتی بود از لحاظ روحی حال و احوال خوبی نداشتم اما وقتی سراغ ورزش کوهنوردی آمدم، به کلی اوضاعم تغییر کرد؛ به همین دلیل است که دوست دارم مرتب به کوه بیایم. به دوست تازه یافته‌ام گفتم: برای خود من هم کوه‌رفتن از این جنس است؛ یعنی اگر بدترین وضعیت روحی را داشته باشم، با رفتن به کوه یا رکاب‌زدن، حال و احوالم تغییر می‌کند و حس خوبی پیدامی؛ به همین دلیل است که همیشه کوه و دوچرخه را دو دوست مهربان خود می‌دانم. به دوستم گفتم: من همیشه از این بابت خدا را شکر می‌کنم که کوه‌ها را پیدا کرده‌ام و دوچرخه را. به دوستم گفتم: در همه این سال‌ها دوچرخه و کوه، پناه من بوده‌اند و همیشه هم با روی باز مرا پذیرفته‌اند، حتی اگر در بدترین شرایط روحی بوده‌ام و دست‌آورد بودن با آن‌ها بعد از یک‌روز و حتی بعد از یکی دو ساعت، حال خوبی بوده که نصیب شده است.

Instagram



میلاد عظیمی

@mi_lad_azimi



ایرج افشار، مردی سخت‌ج‌را و بود. دوستی‌ثقه از چشم دید خود روایت کرد که در شب واقعه یابک افشار، وقتی اطبا برادران من مشغول ج‌ده بی‌توفیق بودند تا او را به زندگی برگردانند، آقای فلان تلفن کرد. آقای فلان مرد زحمتکش بی‌ادعایی بود که کتابی مفصل و مفید می‌نوشت، کتابش بی‌عیب نبود اما سوده‌مند بود. افشار که سوسوی کرم ش‌عباب را هم بی‌ظلمت محض ترجیح می‌داد و هر خدمت فرهنگی را ولو مختصر باشد قدر می‌دانست، در آن وضع و حال به سؤال‌های آن مرد محترم جواب می‌داد. این را در آن کتاب ببینید و آن را در این مجله بیابید... یابک هم بی‌لب‌ب‌حرف‌فا منتظر بود و شاید به دهان بی‌حرف‌رو شده بود. پزشکان، افشار را از اتاق بیرون کرده بودند که قلبش از دیدن نزع پسر جوانش نایستد. پرسش‌های مرد جوینده تمامی نداشت. آخر افشار به‌درگفت: آقای فلان، یابکم از دستم می‌رود. نمی‌توانم بیشتر از این جواب بدهم. در وقت مناسب‌تری حرف می‌زنیم. تلفن کند. می‌خواهم بنویسم تا بر ج‌ریه هستی بنویسند که ایرج افشار در وقت جان دادن پسرش هم در حال خدمت به ایران شناسی و ایران‌شناسان بود. دوستم می‌گفت وقتی خاک بر پیکر یابک می‌ریختند، افشار از جمع کناره گرفت. دورتر ک پرگوری نشست، تکه چوبی برداشت و بر خاک چیزی می‌نوشت انگار، هر هنه مراسم یادبود یابک را هم صرف انتشار دو جلد کتاب بدیع و ماندنی «کتاب فروشی» کرد. یابک کتاب فروش بود. چه نجیبانه از خانواده خود و در مرثیت اول از همسر یابک تشکر کرد که اجازه دادند هزینه مراسم به زخم کتاب بخورد و به کار ایران و فرهنگ ایران بیاید. به یاد دارم که در ا‌گهی تشکر از کسانی که به خانواده افشار تسلیت گفته بودند، نام عروش را در صدر نوشت. چنین مردی نبود این ایرج افشار. حسین مسرت، بزدشنام، نوشته که پس از مرگ یکی از عزیزانش، افشار به او تلفن کرد. گ‌فت: «نمی‌توانی با طبیعت و روزگار بجنگی، پس بیهوده تلاش نکن و به کارهای تحقیقی و یزدشناسی‌ات بپرداز. من هم یابکم را از دست دادم. چه کار توانستم بکنم؟ جز اینکه واقعیت را بی‌ذیری، چاره دیگری ن‌داری».

می‌بینید که واقع‌بینی، افشار را به جایی آورده که د‌وای زخم روزگار را تحقیق و ایران‌شناسی ببیند. نوشته وقتی همسرش بر ستر مرگ بود، برای اینکه تاب بی‌آورد و بر د‌بار بماند، یکی از مقالات مهم و مفصلش را نوشت.

ایران‌شناسی و خدمت به ایران و فرهنگ ایران، پناه و پناهگاه ایرج افشار بود. از اقات زمانه فروگشده به آن پناه می‌برد.

فته می‌یاد از این سقف مقرنس برخیز/ تا به میخانه پناه از همه آفات بریم. استفاده ماه غروب ایرج افشار هم هست.



تاریخ‌نگار

۱۷ اسفند ۱۳۶۲

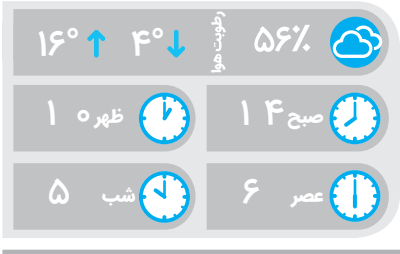
اعتراف مقامات جهان به استفاده بغداد از سلاح شیمیایی علیه ایرانیان

پیروزی‌های متوالی رژیم‌نگاران ایران در جبهه‌های جنگ در عملیات‌های والفجر ۷ و ۸ و عملیات خیبر، باعث شد که به دستور آمریکا و همکاری دولت‌های اروپایی همچون انگلستان و آلمان، نظامیان شکست‌خورده رژیم بعث عراق، آخرین امید خود را که سلاح شیمیایی بود، به کار گیرند و با فروز بختن بمب‌های شیمیایی و سمی ترس‌ر مردم و رزمندگان اسلام، بخت خود را بیا زمانند. رژیم بعث عراق و هم‌پیمانان خارجی‌اش، همیشه استفاده از سلاح‌های شیمیایی را انکار می‌کردند اما به دنبال اعزام مجروحان بمباران‌های شیمیایی به ارتش و سوند برای معالجه و تایید پزشکان این کشورها در استفاده عراق از این سلاح‌ها و نیز دیدار سفیران و کارداران کشورهای جهان با مجروحان این بمباران‌ها در ایران، مقامات سیاسی و رسانه‌های جهان با وجود سانسور زیاد، مجبور شدند اعتراف کنند که رژیم عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران اسلامی استفاده کرده است. همچنین آنان تاکید کردند هیچ گونه توجیهی در استفاده از این سلاح‌ها در طول جنگ تحمیلی، پذیرفتنی نیست. بات‌آنکه این سلاح‌ها، فوق‌العاده خطرناک و در سطح بین‌المللی ممنوع بوده است، رژیم بعث عراق با ر‌هان‌دار جنگ علیه کشورمان به کار برد، اما هرگز نتوانست اراده ایرانیان را در راه جهاد علیه کفر و ظلم، تضعیف کند.

حدیث‌روز

اشک ندامت گناه را پاک می‌کند.

امام‌علی



اذان ظهر ۱۱:۴۲:۲۹ ● نیمه شب شرعی ۲۳:۰۰:۳۳
غروب آفتاب ۱۷:۳۱:۴۱ ● اذان صبح فردا ۰۴:۲۸:۰۱
اذان مغرب ۱۷:۴۹:۵۶ ● طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۱:۵۴

«بعدها»؛ دیدن مردگان

و سیلی حقیقت

عاطفه همایونی | مترجم

چگون

برای بسیاری از مخاطبان ایرانی، نام استفن کینگ نویسنده که بسیاری از آثار او به فارسی نیز ترجمه شده است، بیشتر پاشا‌هکار‌های سینمایی نظیر «درخشش»، «رستگاری در شاوشنگ»،

«بیگانه» و «مسیر سبز» گره‌خورده است. حالا پس از حدود یک سال انتظار، آخرین‌رمان این نویسنده به نام «بعدها» منتشر شده است و طرفداران فارسی زبان کینگ، بی‌صبرانه منتظر ترجمه این‌رمان کارآگاهی‌جانی‌اند.

استفن کینگ در خاطرات خود «دباره نوشتن»، لحظه‌ای را در روند کار خود توصیف می‌کند که به یک سوال بزرگ می‌رسد: «آیا این داستان منسجم است و اگر چنین است، چه چیزی این انسجام را به یک آواز تبدیل خواهد کرد؟ یا خواندن «بعدها»، به راحتی خواهید فهمید که در این رمان، کینگ به دنبال پاسخ این سوال رفته است.

جیمی هشت‌ساله، تنها فرزند تیا کانکلین، بچه‌ای بسیار با استعداد است، اما نه از نوع معمول آن. او می‌تواند مردگان را ببیند. اگر خصوصیات این کودک برایتان آشنا به نظر می‌رسد، نگران نباشید؛ این‌رمان به‌اماطمینان می‌دهد که داستان جیمی «مانندان» فیلم مشهور ویرس ویلیس نیست، «در فیلم «حس ششم» با بازی ویلیس، پسر بچه‌ای به نام گول‌نیز می‌توانست مردگان را ببیند. یکی از تفاوت‌های



مشکلات بزرگ است، اما ما از آن بزرگ‌تریم

غلامرضا بنی‌اسدی

مشکلات، بوده، هست و خواهد بود. این ما هستیم که باید خود را چنان مدیریت کنیم که بر مشکلات چیره شویم و اجازه ندهیم ما را به اختیار گیرد و بر زمین شکست بنشاند و به خاکستر خوابی بکشانند.

امید زمانی در انسان زاده می‌شود و قدمی‌کشد که ایمان و توکل در او گسترده و تعمیق شده باشد. زمانی که به جای از پ‌اف‌تادن و گفتن این جمله که «خدایا من چه مشکلات بزرگی دارم»، به پا خیزد و کلمات را جابه‌جا کند و بگوید «ای مشکلات! امن خدای بزرگی دارم»؛ خدایی که باور به او، بزرگ‌ترین مصائب را هم کوچک می‌کند. باید با تغییر جای ایستادن، نگاهمان را عوض کنیم و بهتر دیدن را هر روز تمرین کنیم. این تکرار نه تنها ملالت‌آور نیست که ملال را از خاطر می‌شوید.

پس چنان که عزیزی در یک پست مجازی نوشته بود- «لطفاً امروز به کم توقع‌تر و از خودت زیاد کن و به خودت بگو امروز باید خیلی شادتر باشی، امروز باید خیلی داناتر باشی، امروز باید خیلی مهربان‌تر باشی، امروز باید خیلی بیشتر به هدف‌ت فکر کنی، امروز باید خیلی حواست بیشتر به حرف‌هایت باشه»، امروز باید خیلی بیخند بزنی، «با ارتقای توقع از خودت، عملاً خود را در نمودار تعالی رفتار، قدم به قدم به پیش می‌بری.

ما اگر به همین شیوه به عنوان رسم الخط روزانه توجه کنیم و هر روز مان شادتر، پراتر از تر، متفکرانه‌تر، بخردتر و شگفتا‌تر از روز پیش باش‌د، خواهیم توانست در پیش‌رو اهداف کلان انسانی، نقشی بایسته احترام‌برای خویش رقم‌زنیم.

برای این هدف هم نباید چشم‌بر مشکلات بست، بلکه باید با شناخت زوایای پید او پنهان آن به شیوه‌هایی که می‌توان مشکلات را رفع کرد، هم‌دیده گ‌شود و هم‌دست‌ها را به همت باز کرد.

روزنامه شهرامیدوزندگی

SHAHRARANEWS.IR

۱۷۲۹۹

۳۲ صفحه ۲۱ صفحه + ۴ صفحه ورزشی

۱۶ صفحه شهر آرا محله

شماره ۱۳۴۰ ۱۰۰۰ تومان

میتوان نامه اخلاق حرفه‌ای



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا
- دبیر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱ - ۵
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان



فروش گوشت قسطنطنیه!

محمدرضا میرشاولود

کیوسک

تورنتو سان

انترپرنرنامه جدیدی را که برای واکسیناسیون شهروندان تنظیم کرده است، منتشر کرد. در این برنامه جدید، مشخص شده است که شهروندان چه زمانی می‌توانند دست‌کم اولین دوز واکسن کووید-۱۹ خود را دریافت کنند. هدف این است که ابتدا همه افرادی را که با خطر مرگ مواجه هستند، واکسینه کنند. در مرحله دوم، افرادی که در صورت ابتلا به ویروس، شدیدتر بیمار خواهند شد، واکسینه شوند و در نهایت سایر شهروندان که ممکن است به انتقال ویروس دامن بزنند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد بیشتر شهروندان به دریافت واکسن تمایل دارند؛ به همین دلیل از آن‌ها خواسته شده است شکبیایی بیشتری به خرج دهند تا فرایند واکسیناسیون براساس برنامه پیش برود.

گاردین

پس از اعلام پیشنهاد افزایش یک‌درصدی حقوق کارکنان حوزه سلامت عمومی در انگلستان، اتحادیه پرستاران با «رقت‌انگیز» خواندن این طرح، تصمیم به اعتراض گرفتند. نیدین دوریز، وزیر بهداشت دولت جانسون، این پیشنهاد را غافلگیرکننده و مثبت‌خواند و گفت از آنجایی‌که حقوق کارکنان بخش دولتی ثابت بوده است و برای هیچ کدام از کارکنان این بخش، افزایش حقوق در نظر گرفته نشده بوده است، او طرح این پیشنهاد را رضایت‌بخش می‌دانسته است.

زین قن‌دپار

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

اسم جمع

اسم جمع، اسمی است که در معنا جمع است؛ اما در ظاهر و شکل مفرد.

وقتی نهاد اسم جمع باشد فعل آن به هر دو شکل آورده می‌شود.

اسامی جمع مانند: گروه، جمعیت، لشکر، کاروان، قبیله، دسته، حزب، ایل، گله و...

جمعیت به میدان آزادی رسید (رسیدند)

اما او از مردم فقط با فعل جمع می‌آید.

مردم رسیدند.

#زین‌قن‌دپارسی

مجله عصر مژگار هجده شصت

برای خواندن مجله

عصر شهر آرا

کدرال‌سکن‌کنید

